

عدالت علوی و نفی خویشاوندسالاری

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عدالتش مشهور و شناخته شده است. آن حضرت اهل تبعیض و بی عدالتی نبود و با وجود این به خویشاوندانش احترام می گذاشت و به آنان کمک می کرد. در این نوشتار به این سؤال پاسخ داده شد که عدالت علوی و عدم تبعیض امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خویشاوندان و بستگانش چگونه بوده است؟ چگونه کمک های آن حضرت به خویشاوندانش مصداق تبعیض نبود؟ واکاوی موضوع با استفاده از داده های منابع معتبر و متقدم تاریخی و روایی و بهره گیری از روش توصیفی و تحلیلی نشان می دهد که از منظر آن حضرت تمامی مسلمانان از حق و حقوق یکسانی برخوردارند و اقوام و خویشاوندان حاکم، هرچند حق قرابت و خویشاوندی دارند و باید به آنان توجه شود و نیاز نیازمندان برطرف شود؛ اما از بیت المال مسلمین، حقی فراتر از دیگران ندارند. امیرالمؤمنین علیه السلام به سبب پایبندی بسیار به آموزه های اسلامی و باور به قیامت، هیچگاه به نفع خویشاوندانش مرتکب تبعیض و بی عدالتی نشده و به آنان اجازه نداده از بیت المال مسلمین بیش از دیگران بهره ببرند. آن حضرت اجازه نداد دیگران از مقام و موقعیت او به نفع خویش سوء استفاده کنند.

کلیدواژه ها: امام علی علیه السلام، بیت المال، خویشاوندان، تبعیض، عدالت.

۱. استادیار پژوهشگر تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

y.hajizadeh@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۴/۰۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۰۴/۰۶/۰۴

درآمد

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام رعایت عدالت و پرهیز از ظلم و ستم نسبت به دیگران است. از منظر آن حضرت، ظلم بر بندگان، بدترین توشه قیامت است (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱: ۵۰۷). «عدالت» که از منظر امام علی علیه السلام قراردادن هر چیز در جایگاه خودش است (همان، حکمت ۴۳۷: ۵۵۳)، به عنوان یک فکر اجتماعی (مطهری، ۱۳۸۴: ۲۲۴/۲۵) در آن حضرت وجود داشت. عدالت خواهی و تلاش بی‌مداهنه در برقراری عدالت، به قدری در زندگی امام نمود داشت که برخی از نویسندگان، علت شهادت آن حضرت را پابندی جدی و قاطعانه ایشان به رعایت عدل در جامعه دانسته‌اند (جرداق، ۱۳۸۹: ۳۶۴). نوع رفتارهای امام با اقوام و آشنایانش می‌تواند برای جامعه امروزی ما خاصه مدیران و مسئولان جامعه بسیار درس آموز و قابل استفاده باشد. سؤالی که در این جا مطرح است این است که امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه عدالت را نسبت به خویشاوندانش رعایت کرده است؟ آیا در نظر آن حضرت خویشاوندان با افراد غریبه هیچ تفاوتی نداشتند؟ آیا آن حضرت به اقوام و خویشاوندانش، عنایت بیشتری نداشته است و به آنان کمک نمی‌کرده و اگر کمک می‌کرده، آیا این کمک‌ها و دستگیری‌ها مصداق بی‌عدالتی نبوده است؟

فرضیه ابتدایی این است که امیرالمؤمنین علیه السلام هرچند اهل دستگیری از دیگران خاصه اقوام و بستگانش بود، اما اجازه نمی‌داد در بیت‌المال تبعیض و بی‌عدالتی به نفع خویشاوندانش اتفاق بیفتد. پابندی آن حضرت به آموزه‌های دینی اجازه چنین کاری را به ایشان نمی‌داد.

پیشینه پژوهش

مقالاتی درباره قانون‌گرایی، عدالت اجتماعی و عدم تبعیض نژادی در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام به نگارش در آمده است؛ اما به‌طور خاص عدالت آن حضرت نسبت به خویشاوندان مورد پژوهش قرار نگرفته است. برای نمونه مقاله‌ای با عنوان «واکاوی مفهوم تبعیض نژادی و راهبردهای مقابله با آن بر مبنای فرمایشات حضرت علی علیه السلام» به قلم کیان و همکاران (۱۳۹۴ش) در فصلنامه علمی-ترویجی اخلاق به چاپ رسیده که در آن عدالت را یکی از راهبردهای عملی مقابله با تبعیض نژادی برشمرده اما هیچ اشاره‌ای به عدالت علوی در برخورد با خویشاوندان نکرده است. لطیفی (۱۳۷۹ش) در مقاله «عدالت اجتماعی در حکومت علوی»، به چند نمونه از سیره امام در جلوگیری از تبعیض نسبت به خویشاوندان اشاره کرده است. مقاله دیگری نیز با عنوان «قانون‌گرایی حاکمان در نهج البلاغه» به قلم مسعودی و کلانتری (۱۳۹۰ش) به چاپ رسیده که در آن اشاره‌ای به عدالت‌ورزی امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خویشاوندان نشده است.

عدالت از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام

واژه عدالت و عدل در منابع لغوی به معنای برابری، هم‌نوعی، استقامت، اعتدال، مساوات، تقسیم مساوی، قسط، انصاف، دادن حق صاحب حق، نهادن هر چیزی در جای خود و رعایت برابری در پاداش و کیفر آمده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲۳/۲-۱۲۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۰/۱۱-۴۳۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۷۵/۱۵-۴۷۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۱). این واژه و مشتقات آن ۳۰ بار در قرآن کریم به دو گونه فعلی و اسمی آمده است. «تعديل کردن، به عدالت و مساوات رفتار کردن، به عدالت حکم کردن، انصاف دادن و عوض دادن» از وجوه فعلی و «برابر، مقدار، دادگری، فدیة، تحریف‌ناپذیری و زوال‌ناپذیری» از وجوه اسمی برخی از کاربردهای عدالت در قرآن است (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۱۴۲۲/۲).

عدالت در اصطلاح به معنای رعایت حقوق دیگران، تبعیض قائل نشدن بین افراد و عدم ظلم و تجاوز به حقوق آنان است. مطهری (۱۳۸۴: ۶۹/۱) عدالت را از نظر عرفی این‌گونه تعریف کرده است: «ما افراد بشر، فردی از نوع خود را که نسبت به دیگران قصد سوئی ندارد، به حقوق آنها تجاوز نمی‌کند، هیچ‌گونه تبعیضی میان افراد قائل نمی‌گردد، در آنچه مربوط به حوزه حکومت و اداره او است، با نهایت بی‌طرفی، به همه به یک چشم نگاه می‌کند، در مناقشات و اختلافات افراد دیگر، طرفدار مظلوم و دشمن ظالم است؛ چنین کسی را دارای نوعی از کمال (یعنی عدالت) می‌دانیم و روش او را قابل «تحسین» می‌شماریم و خود او را «عادل» می‌دانیم».

از منظر امام علی علیه السلام عدالت - به‌عنوان مقیاس و ملاک همه چیز - ترازویی است که خداوند آن را در میان بندگان خویش نهاده تا به کمک آن، حق برپا شود (آمدی، بی‌تا: ۹۹). در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام عدالت عامل حیات و زندگی (همان، ۹۹) و یکی از پایه‌های ایمان است (نهج البلاغه، حکمت ۳۱: ۴۷۳). از منظر آن حضرت رعایت عدالت در میان مردم، لازمه دین‌داری است (آمدی، بی‌تا: ۳۴۱). علی علیه السلام در مقایسه میان عدالت و بخشندگی، عدالت را (از نظر اجتماعی) بالاتر و شریف‌تر می‌داند (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۳۶/۱۶)؛ زیرا عدل حافظ عموم است اما جود و بخشش به عده‌ای خاص سود می‌رساند (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷: ۵۵۳). در واقع امام علی علیه السلام عدالت را ظرفی می‌دید که می‌تواند همه گروه‌ها و افراد را در خویش بگنجاند (همان، خطبه ۱۵: ۵۷). از منظر آن حضرت، خداوند، عدالت را مایه برپایی آدمیان و ستون زندگی آنان و سبب پاکی از ستم‌کاری‌ها و گناهان و روشنی چراغ اسلام قرار داده (آمدی، بی‌تا: ۹۹) و با عدالت است که جامعه و مردمان به صلاح و سامان می‌رسند و قوام می‌یابند (همان، ۳۴۰). توجه به این سخنان نشان می‌دهد امام علی علیه السلام عدالت را ضروری‌ترین لازمه اصلاح‌گری در جامعه می‌داند. این امر شاید به این علت است که با اجرای عدالت، «فقر» به‌عنوان یکی از عوامل انحراف و فساد و ایجاد کننده فاصله طبقاتی و گرایش دهنده به سوی کفر، در جامعه از بین می‌رود.

امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بود سخت‌ترین شرایط را تحمل کند تا ذره‌ای ستم نسبت به بندگان خداوند روا ندارد و مالی را از کسی به ستم نگیرد (صدوق، ۱۴۰۰: ۶۲۰-۶۲۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴: ۳۴۶). عدالت آن قدر برای آن حضرت مهم بود که حاضر نبود حتی پوست جویی را به ظلم از دهان مورچه‌ای برگیرد (صدوق، ۱۴۰۰: ۶۲۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴: ۳۴۶). امام ضمن اینکه نشان داده در سیره خویش اهل رعایت عدالت نسبت به تمامی رعایا است (منقری، ۱۴۰۴: ۱۴۴-۱۴۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶: ۱۸۳). به کارگزاران و عاملان خویش نیز همواره سفارش می‌کرد عدالت اجتماعی را در برخورد با مردم رعایت کنند و با هیچ بهانه‌ای به آنان ظلم و ستمی روا ندارند (منقری، ۱۴۰۴: ۱۰۵؛ تقفی کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۴/۱؛ آبی، ۱۴۲۴: ۳۲۲/۱؛ نهج البلاغه، نامه ۲۵: ۳۸۰، نامه ۲۷: ۳۸۳، نامه ۵۳: ۴۲۹، نامه ۵۹: ۴۴۹). یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکومتی امام علی علیه السلام رعایت عدالت و رفع تبعیض و ظلم بود. این امر در کنار اعلام آمادگی و حضور مردم، به نوبه خود یکی از اصلی‌ترین عواملی است که سبب شد تا آن حضرت حکومت را پس از عثمان به دست بگیرد (نهج البلاغه، خطبه ۳: ۵۰).

کمک به بستگان در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام

امام علی علیه السلام خویشاوندان و بستگان را به جهت «خویشاوندی» دارای حق و حقوق خاصی می‌دانست و از لزوم رعایت حقوق آنان سخن می‌گفت (منقری، ۱۴۰۴: ۱۰۵؛ تقفی کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۴/۱؛ آبی، ۱۴۲۴: ۳۲۲/۱؛ نهج البلاغه، نامه ۲۵: ۳۸۰، نامه ۲۷: ۳۸۳، نامه ۵۳: ۴۲۹، نامه ۵۹: ۴۴۹). آن حضرت دیگران را از بدرفتاری، ستم و بی‌توجهی نسبت به اعضای خانواده نهی می‌کرد (همان، نامه ۳۱: ۴۰۲، خطبه ۲۰۹: ۳۲۴). بر اساس روایتی از خود ایشان، آن حضرت در صله رحم و احسان و کمک به دیگران، گوی سبقت را از دیگران برده است: «لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوَةِ حَقٍّ وَ صِلَةِ رَحِمٍ وَ عَائِدَةِ كَرَمٍ؛ هیچ کس زودتر از من دعوت حق را اجابت نکرد و به سوی صله رحم و احسان و بخشش همچون من نشتافت» (همان، خطبه ۱۳۹: ۱۹۶).

پیشوای اول شیعیان به کسانی که خداوند به آنان توانگری داده، سفارش کرده است پیوند خویشاوندی را استوار سازند (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲: ۱۹۸). امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت دیگری به اکرام خویشاوندان سفارش کرده و از نیازمندی افراد به اقوام و عشیره- به‌عنوان حامیانی جدی- سخن گفته است (همان، نامه ۳۱: ۴۰۵). در یک مورد آن حضرت به‌منظور کمک به خویشاوندانش خانه‌ای را برای گروهی از آنان (خاله‌های خویش و فرزندان‌شان) وقف کرد (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۴۸/۴؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۳۱/۹). حضرت در برخورد با برادرش عقیل (متوفای ۶۰) نیز هر چند مخالف زیاده‌خواهی‌های او بود، اما به وی احترام می‌گذاشت و حتی فرزندانش را به اکرام به عمویشان فرا می‌خواند (تقفی کوفی، ۱۴۱۰: ۶۴/۱).

پرهیز از خویشاوندسالاری

لازمه برپایی عدالت، عدم تبعیض است. به تعبیری یکی از موانع جدی در راستای اجرای عدالت، قائل شدن حق ویژه برای خود و اقوام و بستگان است. در این صورت فرد به جهت علاقه‌ای که به خود و بستگانش دارد، تمایلی به اجرای عدالت ندارد. در کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «فان الوالی اذا اختلف هواه منعه ذلك كثيراً من العدل؛ وقتی خواسته‌ها و علاقه‌مندی‌های والی گوناگون و متفاوت باشد او را در بسیاری از موارد عدالت، باز می‌دارد» (نهج البلاغه، نامه ۵۹: ۴۴۹). از سوی دیگر خویشاوندان هم گاهی به جهت انتسابی که به والیان دارند، برای خود حق ویژه‌ای قائل می‌شوند و انتظار دارند، در همه موارد، امور به نفع آنان پیش برود، هر چند خلاف عدالت باشد. در کلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام به این زیاده‌خواهی اقوام و بستگان و آشنایان اشاره شده است. حضرت می‌فرماید: «هیچ یک از مردم، سنگین‌بارتر به هنگام آسایش، کم‌سودتر در هنگامه بلا و مشکلات، انصاف‌ناپذیرتر، فزون‌خواه‌تر، ناسپاس‌تر و عذرناپذیرتر و به هنگام سختی روزگار، کم‌صبرتر از خواص نیست» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۲۹). به همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه خویش به مالک اشتر ضمن بیان خوی برتری‌جویی و استیثار در برخی از نزدیکان والی، از وی می‌خواهد جلوی زیاده‌خواهی آنان را از آن جهت که با عدالت سازگار نیست، بگیرد (همان، نامه ۵۳: ۴۴۱). موارد رعایت عدالت و پرهیز از خویشاوندسالاری در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام را در موارد ذیل می‌توان دید.

در برابر قانون

از منظر امام علی علیه السلام همه مردم - اعم از خویشاوندان و افراد غریبه - در برابر قانون مساوی هستند. حضرت در عهدنامه خویش به مالک اشتر به صراحت می‌فرماید: «مردم باید در حقوق عمومی یکسان باشند و نباید هیچ‌گونه تبعیضی میان آنها باشد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۴۴). بنابراین از منظر آن حضرت هر کس مرتکب خلافی می‌شد، می‌بایست مجازات شود (یعقوبی، بی‌تا: ۲۰۸/۲؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۲۷/۶). در یکی از سخنان امام از لزوم اجرای حدود الهی درباره همگان، اعم از خویشاوندان و غیر خویشاوندان سخن به میان آمده است (ثقفی کوفی، ۱۴۱۰: ۵۰۱/۲).

در سیره عملی آن حضرت نیز هرگاه حد شرعی بر کسی واجب می‌شد، بدون هیچ‌گونه اغماض، مدهنه و مصلحت‌سنجی، حد بر وی اجرا می‌شد (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۱۶/۷-۲۲۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۱/۴؛ ثقفی کوفی، ۱۴۱۰: ۵۳۳-۵۳۶، ۵۳۹؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴: ۳۴۷، حکمت ۲۷۱: ۵۲۳؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰۵/۱۰). به‌عنوان نمونه در یک مورد که شخصی امام را سوگند می‌داد به جهت خویشاوندی‌اش، از اجرای حد وی درگذرد، امام خواسته او را با جدیت رد کرد و مدهنه در اجرای حدود الهی را موجب نابودی جامعه دانست (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۳۰/۱۷). آن حضرت

قنبر غلام خویش را نیز که در اجرای حد، از حد معمول فراتر رفته بود و سه ضربه اضافه، بر مجرم زده بود، قصاص کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۶۰/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۷۸/۱۰).

۱- در استفاده از بیت المال

امیرالمؤمنین علیه السلام حساسیت خاصی نسبت به بیت‌المال مسلمانان داشت و یکی از بزرگ‌ترین گناهان را تصرف نابجا و غیرعادلانه در اموال آنان می‌دانست (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۱۶). از این رو هرگز به خود اجازه نمی‌داد از بیت‌المال در امور شخصی استفاده کند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۱۰/۲؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۱۶/۴۱). بیت‌المال مسلمین از منظر آن حضرت به تمامی مسلمانان حتی کسانی که در دورترین مناطق جامعه اسلامی بودند، اختصاص داشت و همگان می‌بایست به صورت عادلانه از آن برخوردار شوند. در یکی از سخنان امام به همین مطلب اشاره شده است. حضرت می‌فرماید: «فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى» کسانی که در دورترین نقطه هستند، حق و حقوقی که نزدیک‌ترین افراد دارند، باید داشته باشند (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۳۸). اینکه آن حضرت تمامی مردم را در برخورداری از بیت‌المال مساوی می‌دانست، در مورد دیگری نیز به آن اشاره شده است. شیخ مفید (۱۴۱۳: ۱۶۰) در بخشی از گفتاری که در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام آورده می‌نویسد: مردم قبل از شهادت امام همگی شاهد بودند که دورترین مردم از آن حضرت، به منزله نزدیک‌ترین آنهاست؛ از این رو امام در هیچ موردی خودش و خویشاوندانش را در بهره‌گیری از بیت‌المال بر دیگران ترجیح نمی‌داد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۱۱۱/۳) و اجازه نمی‌داد نزدیکانش کوچک‌ترین سوء استفاده‌ای در این زمینه داشته باشند. اگر هم موردی مشاهده می‌کرد، بدون کوچک‌ترین ملاحظه‌ای با جدیت با آن مقابله می‌کرد و سخت‌گیری‌های زیادی در این باره داشت.

یکی از خویشاوندان امام علی علیه السلام که به جهت دست‌درازی به بیت‌المال، مورد مواخذه بسیار شدید آن حضرت قرار گرفت، پسر عموی ایشان، عبدالله بن عباس، فرماندار بصره است. در منابع آمده است که در اواخر دوره حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام، میان ابوالاسود دوئلی (متوفای ۶۹)؛ مسئول بیت‌المال بصره (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۶۹/۲) و ابن عباس (متوفای ۶۸)، کارگزار آن حضرت در آن شهر، اختلاف شد. ابوالاسود در نامه‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام از بهره‌گیری شخصی عبدالله از بیت‌المال سخن گفت (همان، ۱۶۹/۲، ۱۱۰/۱۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲۰۵/۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۱/۵). علی علیه السلام ابتدا از ابن عباس خواست گزارش دخل و خرج خویش را برای امام ارسال کند (ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ۱۰۳/۵؛ نهج البلاغه، نامه ۴۰: ۴۱۲). ابن عباس به جهت نابسامانی حکومت آن حضرت از این کار خودداری کرد (طوسی، ۱۳۴۸: ۶۱؛ نهج البلاغه، نامه ۴۱: ۴۱۲-۴۱۳) و موجودی بیت‌المال بصره را برداشت و به مکه رفت! (طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۲/۵؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ۱۰۵/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۷۳/۲؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۶۱).

در اینکه عبدالله بن عباس مرتکب چنین خطایی شده یا خیر، بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. برخی وی را از این اتهام مبرا دانسته‌اند و معتقدند مثنی سیاسی و اجتماعی ابن عباس و همراهی او با امام علی و امام حسن علیهما السلام و همسویی او با مواضع اهل بیت علیهم السلام تا پایان حیاتش، نشان‌دهنده آن است که روایات قذح‌آمیز درباره ابن عباس احتمالاً از سوی امویان یا زبیریان برای تخریب جایگاه علویان جعل شده‌است (عاملی، ۱۴۲۵: ۸۱؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۷). برخی پذیرفته‌اند که عبدالله بن عباس مرتکب چنین خطایی شده‌است (امین عاملی، ۱۴۰۳: ۶۸/۱؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴/۶). برخی دیگر معتقدند وی نه عبدالله بن عباس بلکه برادرش عبیدالله بن عباس بوده، برخی نیز همانند ابن ابی الحدید در اینکه وی ابن عباس باشد، تردید و توقف کرده‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۷۲).

دقت در متن نامه امام به وی، که او را شریک در حکومت و زمامداری، از خواص خویش، صاحب سر، موثق‌ترین و مطمئن‌ترین فرد در میان خویشانش معرفی کرده، نشان می‌دهد که این شخص به احتمال زیاد همان عبدالله بن عباس است که برخی از منابع به نام وی تصریح کرده‌اند (یعقوبی، بی تا: ۲۰۵/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۴۲/۵؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ۵/۱۰۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۴۸۳/۱۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۷۳/۲؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۶۱). نامه‌های تهدیدآمیزی که امیرالمؤمنین علیه السلام با هدف بیدارسازی وجدان وی و با هدف هشدار و توبه وی نوشته (ابن عبدربه، ۱۴۰۷: ۱۰۳/۵؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۷۱/۲-۱۷۰؛ نهج البلاغه، نامه ۴۱: ۴۱۲-۴۱۴، نامه ۴۰: ۴۱۲؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۶۰-۶۱)، شاهد استواری بر عدم مداخله آن حضرت در خصوص اموال بیت‌المال است. امام در یکی از نامه‌های خویش، ضمن اینکه او را از حساب و کتاب روز قیامت ترسانده، وی را این گونه تهدید کرده است: «اکنون از خدا بترس و اموال این گروه (محرومان و مجاهدان) را به آنها بازگردان و اگر به این دستور که دادم عمل نکنی و خداوند مرا بر تو مسلط کند، کاری می‌کنم که عذرم در پیشگاه خدا درباره تو پذیرفته باشد و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزد، مگر اینکه داخل دوزخ شد، ضربه‌ای بر تو وارد می‌کنم! به خدا سوگند اگر حسن و حسین (فرزندان عزیزم)، کاری همچون تو کرده بودند هیچ گونه مدارا با آنها نمی‌کردم و اراده مرا (در دفاع از حق بیت‌المال) تغییر نمی‌دادند تا زمانی که حق را از آنها بستانم و باطلی را که از ستم‌های آنها به وجود آمده از میان بردارم». امام در پایان نامه، به منظور بیدار کردن روح خفته وی و هشدار در خصوص خطری که در کمین اوست، او را به تفکر نسبت به عواقب خیانتی که کرده، فراخوانده و فرموده است: «کمی دست نگه دار (و اندیشه کن)! گویی به پایان زندگی رسیده‌ای و در زیر خاک‌ها دفن شده‌ای و اعمالت به تو عرضه شده‌است. در جایی که ستمگر فریاد حسرت برمی‌دارد و آن کس که عمر خود را ضایع ساخته، آرزو می‌کند که به دنیا بازگردد (و جبران کند)، ولی زمان فرار نیست (و تمام راه‌ها بسته است) (نهج البلاغه، نامه ۴۱: ۴۱۳-۴۱۴؛ طوسی، ۱۳۴۸: ۶۰-۶۱). اینکه امام

فرموده اگر حتی فرزندان عزیزش چنین عملی مرتکب می‌شدند، به شدت آنان را مجازات می‌کرد، در واقع به این معناست که هیچ‌کس در نظر آن حضرت در برابر تخلف از حق و عدالت، در امان نیست. جدیت امام به‌اندازه‌ای است که حتی بستگان بسیار نزدیکی چون امام حسن و امام حسین علیهما السلام نیز در صورت تخلف، عدالت علوی دامن آنان را نیز خواهد گرفت و حتماً مجازات خواهند شد. از منظر امام مسائل عاطفی نمی‌تواند بر احکام الهی حاکم شود و روابط خویشاوندی بر ضوابط دینی پیشی نخواهد گرفت. گویی امام به این آیه از قرآن کریم توجه داشت که خداوند در مسئله اجرای حد می‌فرماید: «و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از (اجرای) حکم الهی مانع شود» (نور/۲) و در مورد اجرای حق می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید، حتی اگر چه به زبان شما، یا پدر و مادر یا نزدیکانتان باشد» (نساء/۱۳۵).

یکی دیگر از خویشاوندان امیرالمؤمنین علیه السلام که عدالت علوی مانع بهره‌جویی وی از بیت‌المال شد، عقیل برادر بزرگ آن حضرت بود. امام در برخورد با برادرش عقیل هر چند به وی احترام می‌گذاشت و در یک مورد از امام حسن علیه السلام خواست برای عمویش جامه‌هایی نو فراهم کند و به او هدیه دهد، اما اصرارهای برادر را مبنی بر استفاده ناحق از بیت‌المال رد کرد. آن حضرت به منظور متقاعد کردن عقیل به لزوم رعایت عدالت و پرهیز از دست‌درازی به بیت‌المال، چند پیشنهاد به وی داده است: امیرالمؤمنین علیه السلام در یک مرحله به عقیل پیشنهاد کرد که تا زمان پرداخت سهم افراد صبر کند، آنگاه امام سهم خویش را به وی خواهد داد. عقیل این پیشنهاد را نمی‌پذیرفت و می‌گفت: اکنون بیت‌المال در اختیار توست و تو به من وعده می‌دهی که هر وقت سهمیه‌ات را گرفتی خواهی داد! بعد هم، مگر سهمیه تو از بیت‌المال چقدر است؟ (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۲/۴۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۶۲/۳). بر اساس نقلی دیگر امام به وی پیشنهاد کرد تا روز جمعه صبر کند. سپس در روز جمعه پس از اقامه نماز رو به برادرش عقیل کرد و نظر او را درباره کسی که به همه آن مردم خیانت کند و از آنان دزدی کند، جویا شد. عقیل چنین شخصی را به‌عنوان فردی بسیار بد معرفی کرد. حضرت فرمود: تو دقیقاً از من همین را می‌خواهی! یعنی تقاضا داری که من به تمامی اینان خیانت کنم و از بیت‌المال آنان به تو ببخشم! (تقفی کوفی، ۱۴۱۰: ۵۵۰/۲، ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹۲/۴؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۲). بر اساس نقل برخی دیگر از منابع آن حضرت به‌منظور متقاعد کردن و منصرف کردن عقیل به او پیشنهاد دیگری داد. این پیشنهاد وقتی بود که آن دو بالای قصر دارالاماره کوفه مشغول صحبت بودند. این مکان مشرف بر صندوقچه‌های بازاریان کوفه بود. حضرت از برادرش خواست در صورتی که سخن وی را نمی‌پذیرد و همچنان اصرار دارد که از بیت‌المال به او عطا شود، وارد بازار شود و قفل تعدادی از صندوقچه‌های بازاریان را شکسته و پول‌های دورن آنها را بردارد! عقیل گفت آیا از من می‌خواهی که صندوق‌های

کسانی را بشکنم که بر خدا توکل کرده و اموالشان را در آنها گذاشته‌اند! حضرت فرمود: آیا تو هم از من می‌خواهی که بیت‌المال مسلمانان را باز کنم و اموال آنان را که به خدا توکل کرده و بر آن قفل زده‌اند را برداشته و به تو بدهم! (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۹/۲؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۱۴/۴۱).

پیشنهاد بعدی آن حضرت این بود که آن دو شمشیرهای خویش را برگرفته و روانه حیره که در آنجا تاجرانی بزرگ هستند، شوند و اموال یکی از آنان را به زور از وی بگیرند! عقیل گفت یعنی می‌گویی برویم دزدی! حضرت فرمود: دزدی از یک نفر بهتر از دزدی از همه مسلمانان است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۰۹/۲؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۱۴/۴۱).

بر اساس آنچه در نهج البلاغه آمده، امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور متقاعد کردن برادرش عقیل، آهنی را داغ کرد و آن را به عقیل نزدیک کرد. در بخشی از خطبه ۲۲۴ امام ابتدا می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر شب را بر روی خارهای (جان‌گداز) سعدان بیدار به سر برم و یا در غل و زنجیرها دست و پا بسته کشیده شوم، برای من محبوب‌تر از آن است که خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب کرده باشم». سپس آن حضرت ضمن بیان داستان نزدیک کردن آهن تفتیده به عقیل و شنیدن ناله وی می‌گوید: به وی گفتم: ای عقیل! عزاداران همچون مادران فرزند مرده، به عزای تو بنشینند و گریه سر دهند، آیا از قطعه آهنی که انسانی آن را به صورت بازیچه داغ کرده ناله می‌کنی؛ اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار آن را با شعله خشم و غضبش برافروخته است؟ تو از این رنج مختصر می‌نالی، من از آن شعله‌های سوزان چگونه نالم!» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴: ۳۴۶). بعدها عقیل خود در گفت و گو با معاویه وقتی از وی خواسته شد، داستان آهن گداخته را بیان کند؛ این رفتار برادر را به تصویر کشید. چون عقیل آن داستان مشهور و درس آموز را بیان کرد، معاویه که تعجب کرده بود، گفت: «هیئات هیئات که زنان از به دنیا آوردن همانند علی عاجزند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۵۳/۱۱-۲۵۴).

امام علی علیه السلام در برخورد با عقیل نشان داد که باید با انتظارات خلاف عدالت خویشاوندان، با جدیت مقابله کرد. در غیر این صورت انتظارات آنان بالاتر رفته و چه بسا شاهد زیاده‌خواهی بیشتر آنان باشد و این امر بی‌شک زمینه بی‌عدالتی، بی‌انصافی و کوتاهی در حقوق مردم خواهد شد. هشداری که حضرت در عهدنامه خویش به مالک نیز به آن اشاره کرده است (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۴۲۸). علاوه بر این، داستان عقیل نشان می‌دهد آنچه موجب شده امیرالمؤمنین علیه السلام با خواسته برادرش مخالفت کند، ترس از حساب و کتاب روز قیامت بوده است. آن حضرت می‌دانست که پذیرش خواسته برادر یعنی سرازیر شدن به سوی آتش سوزانی که شعله‌های آن با خشم و غضب الهی برافروخته شده است. نکته دیگری که از برخورد امام علی علیه السلام با برادرش می‌توان گفت، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور متقاعد کردن برادر، از راه‌های گوناگونی وارد شده و تلاش کرده با

استدلال‌های گوناگون وی را متقاعد کند. اینکه عقیل به منظور اثبات عدالت‌ورزی و تقوای امیرالمؤمنین علیه السلام این داستان را برای معاویه نقل می‌کند، نشان دهنده تأثیر مثبت روشی است که آن حضرت در این خصوص در پیش گرفته است.

روایتی از امام صادق علیه السلام در دست است که باز هم رعایت عدالت علوی و نفی خویشاوندسالاری امیرالمؤمنین علیه السلام را در برابر برادرش عقیل نشان می‌دهد. بر اساس این روایت آن حضرت به برادرش عقیل که اعتراض داشت چرا سهم او را از بیت‌المال با برده‌های سیاه‌مدینه یکسان قرار می‌دهد، به او فهماند که وی هیچ برتری بر آن سیاه، جز به سبقت در دین یا پارسایی ندارد (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۸۲/۸).

از دیگر خویشاوندان امیرالمؤمنین علیه السلام که از آن حضرت تقاضا داشت، از بیت‌المال به وی کمک شود و امیرالمؤمنین علیه السلام با خواسته وی مخالفت کرد، برادرزاده و داماد ایشان عبدالله بن جعفر است. وی به منظور تأمین مخارج زندگی‌اش از امام تقاضا کرد، از بیت‌المال به وی کمک کند. سپس سوگند یاد کرد که در غیر این صورت مجبور خواهد شد، چارپایش را بفروشد. امام سوگند یاد کرد که چیزی برای کمک به او ندارد مگر اینکه وی از امام بخواهد که از بیت‌المال دزدی کند و به او کمک کند! (ثقفی، ۱۴۱۰: ۶۶/۱-۶۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲/۲۰۰). این روایت نشان می‌دهد که امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده از بیت‌المال را حتی به منظور رفع نیازهای ضروری خویشاوندانش نیز جایز نمی‌داند و آن را مصداق گناهی بزرگ چون دزدی می‌داند.

همچنین گفته شده آن حضرت با خواسته یکی از همسرانش که اموالی از بیت‌المال برای فرزندش طلب کرده بود، مخالفت کرد و از او خواست تا زمان تقسیم آن اموال صبر کند (ابن ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹: ۱۵۷/۸؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۱/۱۰۹).

یکی دیگر از مواردی که عدالت امیرالمؤمنین علیه السلام سبب شده آن حضرت از تصرفی هر چند جزئی در بیت‌المال جلوگیری کند، حکایتی است که بلاذری آن را نقل کرده است. وی از یکی از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که پس از جنگ جمل آن حضرت به کوفه آمد و وارد بیت‌المال شد. سپس اموال آن را تقسیم کرد. در این حین دختری از امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام مقداری از آن اموال را برداشت. علی علیه السلام دست او را باز کرد و آن مال را از او گرفت. ما به امام عرض کردیم او هم از این بیت‌المال سهمی دارد. حضرت فرمود: وقتی پدرش آمد و سهم خویش را گرفت، هر قدر خواست به او بدهد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۲/۱۳۱-۱۳۲). این دست‌حکایت‌ها نشان‌دهنده عدالت و تقوای بسیار زیاد آن حضرت است که اجازه نمی‌داد، خویشاوندانش کوچک‌ترین سوء استفاده را از بیت‌المال داشته باشند. نوع برخورد امام با نوه دلبندهش، نشان می‌دهد روابط عاطفی و خویشاوندی به هیچ عنوان نتوانسته، سبب مداخله امام و کوتاه آمدن آن حضرت از آرمان مهمش یعنی عدالت‌خواهی شود.

از دیگر خویشاوندان امیرالمؤمنین علیه السلام که عدالت امام مانع از زیاده‌خواهی وی شد، خواهر ایشان، ام هانی (متوفای بعد از ۶۰ هجری) است. امیرالمؤمنین علیه السلام چون بیت‌المال را - با استناد به قرآن کریم و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طور مساوی تقسیم می‌کرد (کلینی، ۱۳۶۲: ۶۰/۸؛ تقی کوفی، ۱۴۱۰: ۶۹/۱-۷۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵: ۳۲۲؛ نیز نک. حاجی‌زاده، ۱۳۹۸: ۵۳-۶۶)، بین خواهرش ام‌هانی و کنیز وی تفاوتی قائل نشد و به هر کدام بیست درهم داد. ام هانی که از دست برادر عصبانی شده بود، با خشم و عصبانیت نزد امام آمد و اعتراض کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به اعتراض خواهرش، از او خواست که برگردد! سپس به قرآن کریم استناد کرد که عرب را بر عجم برتری نداده است (مفید، ۱۴۱۳: ۱۵۱؛ صدوق، ۱۴۰۴: ۳۲۳/۱). این حکایت نشان دهنده پابندی جدی امیرالمؤمنین علیه السلام به آموزه‌های وحیانی است. این پابندی سبب شده آن حضرت خشم و عصبانیت خواهر را تحمل کند و پا روی احساسات و عواطف خانوادگی بگذارد، اما مسیری برخلاف خواست و رضایت الهی نیپیماید.

داستان دیگری از عدالت علوی، که به سخت‌گیری آن حضرت نسبت به یکی دیگر از نزدیکانش پرداخته توسط عقیل نقل شده است. بر اساس این داستان، در یک مورد که امام حسین علیه السلام مهمان داشت،^۱ وی از قنبر تقاضا کرد یکی از ظرف‌های عسل موجود در بیت‌المال را باز کرده و سهمیه عسل او را زودتر بدهد. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی متوجه شد، سخت خشمگین شد و امام حسین علیه السلام را مورد بازخواست شدید قرار داد و حتی نزدیک بود به وی تازیانه بزند! سوگند امام حسین علیه السلام به پدر - که آن حضرت را به حق عمویشان جعفر قسم داد - سبب آرام شدن امیرالمؤمنین علیه السلام شد. سپس امام از فرزندش علت کارش را جویا شد. امام حسین علیه السلام نیز توضیح داد که خواسته سهمیه خویش را زودتر دریافت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام هر چند عذر فرزند را پذیرفت، اما دریافت سهمیه وی قبل از دیگران را نادرست شمرد. سپس به منظور جبران آن، مبلغی به قنبر داد و از وی خواست مقداری عسل خریداری کند و به همان میزانی که از عسل برداشته شده، روی آنها بریزد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۵۳/۱۱). این داستان از آن جهت که خطا یا ترک اولای امام حسین علیه السلام را بیان می‌کند، ایراد دارد، اما شاید بتوان گفت امام حسین علیه السلام هر چند سهمیه خویش را از آن عسل برداشته، ولی از منظر امام علی علیه السلام بهتر بود یا لازم بود صبر می‌کرد و این سهمیه را پس از تقسیم آن دریافت می‌کرد (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۳۴). در هر حال نقل این داستان در منابع شیعی متأخر و عدم ایراد محتوایی بر آن، شاید نشان از پذیرش آن باشد (نک. مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۱۷/۴۲؛ خوئی، ۱۳۶۰: ۲۸/۱۵؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۶: ۲۳۵/۱؛ محمدی ریشه‌ری، ۱۴۲۱: ۳۸۰/۸).

۱. این داستان در مناقب ابن شهر آشوب (۱۳۷۹: ۱۰۷/۲) درباره امام حسن علیه السلام به همین صورت مطرح شده است؛ با این تغییر جزئی که می‌گوید «امام حسن علیه السلام مقداری عسل از قنبر قرض کرد...».

از دیگر مواردی که عدالت علوی اجازه سوء استفاده از اموال بیت المال را به خویشان نزدیک آن حضرت نداده، داستانی است که درباره دختر آن حضرت ام کلثوم نقل شده است. بر اساس نقلی وقتی امام مطلع شد عمر بن سلمه؛ کارگزار وی در شهر اصفهان، دو حلب (روغن) از حلب‌های خراج را به درخواست ام کلثوم در اختیار وی قرار داده، او را سرزنش کرد و از دخترش خواست آن حلب‌ها را بازگرداند. وقتی حضرت متوجه شد قدری از آن روغن‌ها کم شده، قیمت‌گذارانی را احضار کرد و قیمت آن مال کم شده را تعیین کرد و آن مقدار را از دخترش ام کلثوم گرفت و سپس آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرد! (ابن حیان، ۱۴۱۲: ۲۷۸/۱-۲۷۸-۲۷۸؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۰: ۷۲/۱؛ ابن اثیر، ۱۴۲۴: ۱۰۹/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲/۴۷۸). این حکایت نیز میزان اهمیتی که امیرالمؤمنین علیه السلام برای اموال عمومی قائل بوده را نشان می‌دهد. علاوه بر این نشان دهنده میزان عدالت و تقوای آن حضرت است که این‌گونه بر فرزند خویش سخت‌گیری می‌کند و اجازه نمی‌دهد ذره‌ای از آنچه به عموم مسلمانان تعلق دارد، از روی بی‌عدالتی به یکی از نزدیکانش اختصاص یابد. دیگر فرزند آن حضرت که عدالت علوی به وی اجازه نداد از بیت‌المال سوء استفاده کند، زینب علیها السلام است. بر اساس نقلی در یک مورد امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه شد علی بن ابی‌رافع (متوفای پس از ۴۰) مسئول بیت‌المال، گردن‌بندی قیمتی از غنایم جنگ بصره را که متعلق به بیت‌المال مسلمانان بوده، به درخواست دخترش به وی عاریه داده است تا در روز عید قربان خود را با آن زینت کند. آن حضرت از این قضیه سخت ناراحت شد و ضمن بازخواست و سرزنش شدید مسئول بیت‌المال، اعلام کرد اگر غیر از این بود که عاریه مضمونه است، دست دخترش را به جرم دزدی قطع می‌کرد! وقتی این سخن به گوش دختر آن حضرت رسید، به نزد پدر آمده و با ذکر وابستگی بسیار نزدیک خویش به امیرالمؤمنین علیه السلام، عرض می‌کند «چه کسی از من شایسته‌تر به استفاده از این گردن‌بند بود؟» حضرت در پاسخ وی می‌فرماید: «دخترم! انسان نباید به واسطه خواسته‌های نفس و خواهش‌های دل، پا از دایره حق بیرون بگذارد. آیا همه زنان مهاجر که با تو یکسانند، در این عید، به مانند چنین گردن‌بندی خود را زینت داده‌اند تا تو هم خواسته باشی در ردیف آنها قرار گرفته و از ایشان کمتر نباشی؟» (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۵۲/۱۰-۱۵۱). این داستان نیز می‌تواند میزان سخت‌گیری، حساسیت و جدیت امیرالمؤمنین علیه السلام را درباره بیت‌المال مسلمانان به خوبی نشان دهد.

سخت‌گیری‌های امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به فرزندان در برخی از موارد، حتی شامل برخی از هدایا نیز می‌شده است. نقلی در منابع اهل سنت هست که در یک مورد هدیه‌ای برای آن حضرت آورده بودند. چون امام حسن علیه السلام می‌خواست از آن استفاده کند، امام اجازه نداد و دستور داد آن را بین مردم تقسیم کنند (ابن حنبل، ۱۴۳۰: ۶۶۴/۱؛ ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹: ۱۵۶/۸). در مورد

دیگری از عبدالله بن ابی سفیان هاشمی (متوفای ۶۱) نقل شده یکی از دهقانان سواد «بُردی»^۱ برای من و بُرد دیگری به امام حسین علیه السلام هدیه کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی متوجه شد من و حسین علیه السلام آن بُردها را پوشیدیم، درباره آنها سؤال کرد. عبدالله به امام داستان را بیان کرد. آن حضرت آن دو بُرد را گرفت و در بیت‌المال گذاشت (ابن اثیر، ۱۴۲۴: ۱۰۹/۱). بر اساس نقل دیگری امام در حال توزیع لباس در بین مردم کوفه بود. در بین آن لباس‌ها، لباسی ابریشمی بود که امام حسن علیه السلام از پدر درخواست کرد امام آن لباس را به وی بدهد، اما آن حضرت اجازه نداد. سپس آن را در میان سهام مردم قرار داد (حمیری، ۱۴۱۳: ۱۴۸؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۸/۲). تمامی این داده‌های تاریخی نشان دهنده میزان عدالت‌ورزی و تقوای فوق‌العاده امیرالمؤمنین علیه السلام است و نشان می‌دهد که از منظر آن حضرت، به هیچ عنوان مسائل احساسی و عاطفی نتوانسته ذره‌ای از پابندی امام به عدالت را کم کند.

۲- در واگذاری مسئولیت‌های سیاسی

بخش دیگری از عدالت علوی که به خویشاوندان آن حضرت مربوط می‌شود، عدم واگذاری مسئولیت سیاسی به آنان است. هر چند شواهدی هست که امیرالمؤمنین علیه السلام در دوره حکمرانی خویش، در مواردی فرزندان را در برخی از امور جزئی همانند صدور رای در برخی از احکام قضایی (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۸۹/۷)، فرماندهی گروهی از نظامیان در جنگ، ارسال نامه و مانند اینها دخالت داده، اما نه به آنان و نه به هیچ یک از فرزندان برادرانش، مسئولیت سیاسی مهمی چون فرمانداری نداده است. از خویشاوندان آن حضرت تنها پسران عمویش عباس به فرمانداری برخی از مناطق منصوب شدند که همین امر نیز موجب خرده‌گیری بر حضرت شده بود.

بر اساس نقلی از ابن ابی الحدید (۱۴۰۴: ۹۸/۱۵) وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام پسران عباس را بر حجاز، یمن و عراق به فرمانداری منصوب کرد، مالک اشتر به این امر اعتراض کرد و گفت علت اینکه در گذشته خلیفه سوم کشته شد همین بود که وی خویشاوندانش را به فرمانداری منصوب کرده بود! وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از این اعتراض مطلع شد، مالک را احضار کرد و پس از مهربانی نسبت به او و عذرخواهی فرمود: آیا من حسن یا حسین یا یکی از فرزندان برادرم جعفر یا برادرم عقیل و یکی از پسرانش را ولایت داده‌ام؟ من از این جهت پسران عمویم عباس را ولایت دادم که خود شنیدم عباس چند بار از پیامبر درخواست امارت داشت. پسران عباس نیز در دوره خلیفه دوم و سوم همین تقاضا را داشتند. آنان از اینکه فرزندان طلقاً به حکومت می‌رسیدند و کسی از آنان به حکومت نمی‌رسید

۱. بُرد نوعی لباس است که با پارچه‌ای گران‌بها بافته می‌شد. معمولاً این نوع جامه‌ها در صدر اسلام در یمن بافته می‌شد.

دل گیر بودند. من خواستم بدین گونه پیوند خویشاوندی را رعایت کنم و آنچه را در دل دارند زایل سازم. اینک هم اگر میان همان پسران اسیران آزاد شده، افرادی بهتر از پسران عباس می شناسی بیاور. مالک اشتر در حالی که متقاعد شده بود، از حضور علی علیه السلام بیرون رفت. این نقل تاریخی نشان می دهد امیرمؤمنان علیه السلام در همان حال که توجه ویژه ای برای انتخاب کارگزارانی دارد که یاوران مناسبی در برپایی حق و عدالت باشند، تلاش می کرد تا می تواند از اقوام نزدیک خویش کسی را انتخاب نکند. اینکه امام از مالک می خواهد که «اگر در میان فرزندان طلقا کسی را بهتر از فرزندان عباس می شناسد معرفی کند»؛ خود نشانه ای است بر اینکه از منظر آن حضرت فرزندان عباس نیز به جهت صلاحیتی که داشتند انتخاب شده اند.

نتیجه

واکاوی سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می دهد آن حضرت پابندی بسیاری به عدالت داشته و به سبب اعتقاد به معاد و روز قیامت، به هیچ عنوان به خود اجازه نمی داد که بخواهد نسبت به خویشاوندانش تبعیض قائل شده و ذره ای به نفع آنان بی عدالتی کند. آن حضرت نسبت به بیت المال مسلمین بسیار حساس بود و به جهت مسئولیتی که در این زمینه بر دوش خود احساس می کرد، به فرزندان و خویشانش اجازه نمی داد، بیش از دیگران و پیش از آنان حقی داشته باشند. شواهدی در منابع متقدم تاریخی و روایی هست که نشان می دهد در برخی از موارد فرزندان و خویشاوندان آن حضرت خواستار استفاده از بیت المال بوده اند؛ اما امیرالمؤمنین علیه السلام مانع زیاده خواهی آنان شد و اجازه نداد که آنان ذره ای از بیت المال به نفع خویش استفاده کنند. خشونت و سخت گیری های آن حضرت در این زمینه، نشان دهنده عدالت و تقوای بسیار امام بود و سیره آن حضرت در این زمینه می تواند الگویی شایسته برای همگان خاصه مدیران و مسئولینی باشد که اموال دولتی در اختیار ایشان است.

منابع

- قرآن کریم.
- آبی، منصور بن حسین (۱۴۲۴)، نثر الدر فی المحاضرات، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (بی تا)، غررالحکم و دررالکلم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن ابی شیبہ کوفی (۱۴۰۹)، المصنف، بیروت، دارالفکر.
- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹)، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر.
- ابن اثیر مبارک بن محمد (۱۴۲۴)، المختار من مناقب الأخیار، [بی جا]، مرکز زاید للتراث و التاريخ.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۳۰)، فضائل الصحابه، [بی جا]، دار ابن الجوزی.
- ابن حیان، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲)، طبقات المحدثین باصبهان، بیروت، موسسه الرساله.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ابن شهر آشوب مازندرانی (۱۳۷۹)، المناقب، قم، علامه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲)، الاستیعاب، بیروت، دارالجلیل.
- ابن عبدربه اندلسی، أحمد بن محمد (۱۴۰۷)، العقد الفرید، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵)، الأغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۱۰)، تاریخ اصبهان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۶)، مواقف الشیعہ، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳)، اعیان الشیعہ، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر.
- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰)، الغارات، قم، دارالکتاب.
- جرداق، جرج (۱۳۸۹ش)، امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- حاجی زاده، یدالله (۱۳۹۸ش)، «تقسیم مساوی بیت المال در سیره امام علی (ع) و واکاوی علل آن»، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه، سال هیجدهم، تابستان، شماره ۶۱، ص ۵۳-۶۶.
- _____ (۱۴۰۱ش)، «شخصیت امام علی (ع) از منظر معاویه»، دو فصلنامه سیره پژوهی اهل بیت (ع)، سال هشتم، شماره چهاردهم، ص ۲۹-۴۴.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳)، قرب الاستاد، قم، آل البيت (ع).

- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان.
- خوئی، حبیب الله (۱۳۶۰)، منهج البراعه، تهران، بنیاد فرهنگی امام مهدی (ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- زبیدی واسطی، سید مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس، بیروت، دار الفکر.
- صادقی، سید جعفر و همکاران (۱۳۹۶)، «تاملی در روایات نکوهش عبدالله بن عباس در منابع متقدم شیعی»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۸۳، ص ۹۷-۱۱۶.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۰)، امالی، بیروت، اعلمی.
- _____ (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ طبری، بیروت، دار التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ ش)، تهذیب الاحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۵)، ابن عباس و اموال البصره، بیروت، مرکز اسلامی للدراسات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ ش)، الکافی، تهران، اسلامیه.
- کیان، مرجان و همکاران (۱۳۹۴ ش)، «واکاوی مفهوم تبعیض نژادی و راهبردهای مقابله با آن بر مبنای فرمایشات حضرت علی (ع)»، فصلنامه علمی ترویجی اخلاق، سال ۵، شماره ۲۰، ص ۱۰۵-۱۳۲.
- لطیفی، محمود (۱۳۷۹ ش)، «عدالت اجتماعی در حکومت علوی»، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۱۸، ص ۲۶-۵۵.
- مازندرانی، مولی محمد صالح (۱۳۸۲ ش)، شرح الکافی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ ش)، بحار الانوار، تهران، اسلامیه.
- محمدی ریشه‌ری، محمد (۱۴۲۱)، موسوعه الامام علی بن ابیطالب (ع)، قم، دارالحدیث.
- مسعودی، محمد اسحاق و ابراهیم کلانتری (۱۳۹۰ ش)، «قانون گرایی حاکمان در نهج البلاغه»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال دوم، شماره ۶، ص ۲۷-۴۴.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، الاختصاص، قم، دار المفید.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ ش)، مجموعه آثار، تهران، صدرا.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴)، وقعه صفین، قم، منشورات مکتبه المرعشی النجفی.
- نهج البلاغه (۱۴۱۴)، نسخه صبحی صالح، قم، مؤسسه دار الهجره.
- یعقوبی، ابن واضح (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.